

یادداشت

بشتر پرده اجلاس داووس



سید محمد کاظم سجاد پور
تحلیلگر مسائل بین الملل

برگزاری پنجاه و چهارمین اجلاس سالانه مجمع اقتصاد جهانی در داووس، در کوه پایه های آلپ در نزدیکی زوریخ سوئیس از ۲۴ تا ۲۸ ژانویه ۲۰۲۵ (اول تا چهارم بهمن ۱۴۰۳)، مانند همیشه با سروصدای رسانه ای گسترده ای همراه بود. عمدتاً اخبار ملاقات و صحبت های سیاسی در مورد این اجلاس، تبدیل به عناوین گزارش های رسانه ها می شود. دونالد ترامپ، حضور فیزیکی در این اجلاس نداشت و به صورت مجازی، سخنرانی کرد، ولی مهم ترین بحثی که بر همه مباحث سایه افکند، دوران ریاست جمهوری او و ماهیت حرکت های داخلی و خارجی آمریکا بود. شرکت در اجلاس داووس، تبدیل به یک زیارت اقتصادی و سیاسی، برای نخبگان حاکم در گوشه و کنار جهان به صورت سالانه شده است. بیش از ۵۰ سال از آغاز فعالیت مجمع اقتصاد جهانی یا همان داووس می گذرد. این مجمع از زوایای گوناگونی توسط دوستان و دشمنانش، مورد توجه قرار گرفته است. در دهه پیشین، هر اجلاس داووس، همراه با تظاهرات مخالفین جهانی شدن بود که بعضاً به چندین هزار شرکت کننده می رسید. در میان دیدگاه های مختلف و بعضاً متناقضی که در مورد مجمع اقتصاد جهانی و مجمع وجود دارد، پرسشی قابل ملاحظه امکان طرح دارد که آن اینکه نسبت مجمع اقتصاد جهانی و روابط بین المللی را چگونه می توان ارزیابی و تجزیه و تحلیل کرد؟ در پاسخ به سه موضوع «داووس و کنشگری»، «داووس و نهاد سازی» و «داووس و شبکه سازی» باید توجه شود. داووس در ۱۹۷۱، با ایده شواب، اقتصاددان آلمانی راه افتاد و ابتدا در قالب مدیریت اقتصاد های اروپایی شکل گرفت ولی در طی پیش از نیم قرن فعالیت، خود تبدیل به کنشگری در روابط بین المللی تبدیل شده است. مجمع اقتصاد جهانی، کتابی قابل توجه در خور اعتنا در مورد تاریخ تحولات و نشیب و فرازهای پنجاه ساله خود به چاپ رسانده است. آنچه که در این کتاب، جلب توجه می کند، چگونگی تحول یک ایده به نهادی موثر و کنشگر است. ایده اصلی شکل دهنده، داووس، آن است که اثرگذاران در اقتصاد جهانی کنار هم جمع شوند و مباحث و موضوعات فراروی اقتصاد جهانی را به بحث بگذارند. این ایده باعث گردآوری حدود ۲۰۰۰ کمپانی موثر در سراسر جهان در قالب عضویت در مجمع اقتصاد جهانی شده است. این کمپانی ها با پرداخت حق عضویت بالای سالانه، در کنار سایر کنشگران روابط بین المللی، اعم از دولت ها، رسانه ها، اساتید دانشگاه، موسسات تحقیقاتی و سازمان های غیردولتی قرار می گیرند و بدین ترتیب مجمع اقتصاد جهانی، تبدیل به باشگاهی از کنشگران عرصه روابط بین المللی شده و به تبع آن، خود کم، و بیش یکی از کنشگران موثر در عرصه جهانی است. ایده

در کنار هم قرار گرفتن بخش خصوصی و بخش عمومی، و اجلاس های داووس را از حالت رسمی، حقوقی صرف که ویژگی نهاد های را چند جانبه بین الدولی، نظیر سازمان ملل متحد است را خارج می کند. ویژگی های غیر رسمی و غیرتعهدآور در این راستا بسیار حائز اهمیت است. مجمع اقتصاد جهانی، مانند اجلاس های سازمان ملل نیست که به صدور قطع نامه، بیانیه و اعلامیه های رسمی منجر شود، اما فضای تعامل و کنشگری را بین همه کنشگران موثر فراهم می کند و شباهت همین امکان ارتباطی فراهم شده به حل و فصل موضوعات سیاسی شده که نمونه آن بیانیه داووس در ۱۹۸۸ بین ترکیه و یونان با دیدار نلسون ماندلا و کلرک در ۱۹۹۲ در خصوص تحولات آفریقای جنوبی است. هر چه هست، همه کنشگران موثر سعی در حضور و اثرگذاری در داووس دارند و این به مجمع جهانی اقتصاد موهبت شده که کنشگری است. اما مجمع اقتصاد جهانی را نباید فقط در برگزاری اجلاس سالانه پرخرج و پر زرق و برق ژانویه هر سال خلاصه کرد. این مجمع به نهادی اثرگذار در تولید فکر، ایجاد ارتباط بین نخبگان، تدوین توصیه های سیاستگذاری و تربیت نسل جدیدی از مدیران در سراسر جهان تبدیل شده است. فراتر از برگزاری اجلاس سالانه، مجمع اقتصاد جهانی، یک اندیشکده است که ده ها گزارش در مورد شرایط اقتصاد بین المللی تهیه و تدوین کرده و در اختیار مشتریان خود قرار می دهد. این نهاد بتواند گفت و گو غالب در این گزارش، توجه به تکنولوژی و تأثیر آن در اقتصاد است. علاوه بر تولید ادبیات تحلیلی و تجویزی توسط دفتر مرکزی مجمع اقتصاد جهانی در ژنو، این مجمع در سال های اخیر، ده مرکز مستقل برای بررسی ابعاد مختلف مباحث مربوط به اقتصاد سیاسی راه اندازی کرده است. لیبلا، در کنار اجلاس سالانه در داووس، مجمع اقتصاد جهانی، اجلاس های منطقه ای متفاوت و مستقلی را در خاورمیانه، آفریقا، شرق آسیا، آمریکای لاتین راه اندازی کرده که مانند اجلاس داووس، محل تلاقی افراد و انکار در سطح منطقه ای می باشد، اما این نهاد سازی را باید در کنار ایده جهانی شبکه ای قرار داد که مجمع اقتصاد جهانی بخشی از آن و در ابعادی شکل دهنده به آن است. جهان روابط بین المللی امروز، با گذشته حتی نزدیک تفاوت های قابل ملاحظه دارد. یکی از این تفاوت ها، شبکه ای شدن ارتباطات، زنجیره تولید و توزیع کالاها و خدمات و در یک کلام مدیریت شبکه ای تعاملات بین کنشگران است. داووس و مجمع اقتصاد جهانی، آئینه و نسلی شبکه ای شدن تدریجی ولی جدی روابط بین المللی است. در این جهان شبکه ای شده، دولت ها، کمپانی ها، نهاد های بین المللی، سازمان های غیردولتی، اندیشکده ها و رسانه ها، هم شبکه های جهانی خود را دارند و هم به صورت شبکه ای با هم متصل اند و در این میان، سعی می کنند که جالش های مربوط به مدیریت قدرت و ثروت را با بحث و گفت و گو شناسایی و راه حل پیدا کنند. نبض این جهان شبکه ای شده مرتباً سنجیده می شود. گزارش کوتاه ولی جدی مایکل فورمن، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا از اجلاس امسال داووس نشان می دهد که دوباره بر قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا، بر همه مباحث بین المللی تأثیرگذار شده و در کمتر موردی، یک فرد در روابط بین المللی، در مدت کوتاهی توانسته، در مناسبات جهانی، لریزه و تنش ایجاد کند.

غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی در گفت و گو با «آرمان ملی»:

پزشکیان ظریف را بر نمی دارد چون حامی ظریف رهبری است



حضور ظریف در دولت هوشمندی آقای پزشکیان است

پایداری این بار بازی را اشتباه طراحی کرده است

قوه قضائیه سرعشی را بیشتر کند تا تندروها رسوا شوند

آرمان ملی - حمید شجاعی: تندروها روز خود را با حمله، اهانت و اتهام به محمد جواد ظریف آغاز می کنند. این هجمه ها که از تریبون مجلس است. گواهِ رسانه های است که تندروها در اختیار دارند و با اینکه در وسط خیابان کفن بیوشند، راهپیمایی و تجمع کنند. درست از زمانی که دولت چهاردهم روی کار آمد، برنامه تندروها همین شده که با معاون راهبردی رئیس جمهور را هدف قرار دهند یا برای اجرا شدن قانونی فشار بیاورند که هنوز به طور کامل تکلیفش روشن نشده است و یا اینکه در مقابل مساله رفع فیلترینگ موضع گیری و مقاومت کنند و به دولت و حامیان مسعود پزشکیان حمله کنند. اما اینکه بخواهند ذره ای به مشکلات جامعه رسیدگی و مسائل اقتصادی و معیشتی را پیگیری کنند یا دولت را در مسیر حل مشکلات کشور همراهی و همیاری کنند، اصلاً و ابداً، خودشان بهتر می دانند که اگر وقت خود را در راه حل مشکلات معیشتی مردم و کمک به دولت صرف کنند، دیگر زمانی برای طرح استیضاح و تخریب دولت و دولت مردان نخواهند داشت. آن هم دولتی که مقام معظم رهبری نه یک بار بلکه دو بار در نشست با نمایندگان مجلس دوازدهم موفقیتش را موقفیتش نظام خواندند و بر کمک به دولت تأکید داشتند. اما گویا پارسا رستان نشینان و به ویژه دلوایسان مجلس مأموریت مهم تری برای خود در نظر دارند. جالب است اینکه اخبار دیگر فقط دولت را هدف حملات قرار نمی دهند



و حملاتشان به سمت روسای قوا رفته و در چند وقت اخیر رئیس قوه قضائیه را که اساساً چهره ای منصوب رهبری و فارغ از جناح بندی های سیاسی است مورد هجمه قرار داده اند که در نوع خود جای تامل دارد. هر چند که با پیش رفتن پرونده جای دیش این حملات و هجمه ها شایدهی دلیل هم نباشد تا شاید بتوانند در رسیدگی به پرونده و حتی در صدور حکم اثر بگذارند. در حالی که دستگاه قضا مصمم و بااراده بر موضع اجرای عدالت ایستاده است. آخرین تلاش تندروها چیزی نیست جز سرک کشیدن به مساله FATF که بررسی آن از سال ها قبل در اختیار مجمع تشخیص قرار گرفته است. با وجود اینکه قالیباف، در مقام ریاست مجلس اعلام کرد که رسیدگی به این موضوع از اختیارات مجلس خارج شده و باید مجمع آن را بررسی کند، با زهم تندروها دنبال راه نفوذ برای ایجاد اختلال در روند بررسی لایح مهم باقی مانده هستند. در همین راستای بررسی عملکرد مجلس دوازدهم در قبال دولت چهاردهم، حملات و هجمه های تندروها به مسئولان از معاون راهبردی رئیس جمهور تا رئیس قوه قضائیه و بازرایی اعتماد عمومی، «آرمان ملی» با غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی رئیس فراکسیون مستقلین مجلس دهم، نماینده داورارشت در مجلس و عضو شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه گفت و گو کرده که در ادامه می خوانید.

ولی خدمتی که در قوه قضائیه کرده ماندگار خواهد بود. شاید اینها بخواهند حواس ها را از جای دیش پرت کنند و انتظار داشتند که آقای ازهای پرونده را بی سروصدا ببندد ولی آقای ازهای، آقای ازهای است. اما لازم است تأکید کنم که اگر جلوی خوارچ زمان گرفته نشود روزی خواهد آمد که این افراد به مقام های ارشد کشور هم پرخاش خواهند کرد. نشانه های بروز این موضوع در جریان رای اعتماد به کابینه دیده شد. خطر اصلی این است که اگر با این افراد که به اصول بی توجه هستند برخورد نشود، اگر جلوی این تندروها گرفته نشود و اگر کنترل نشوند، خطر این است که روزی مقابل مقام معظم رهبری هم بایستند.

مقام معظم رهبری با نماینده ها جلسه داشتند و بحث حمایت از دولت را مطرح کردند که اگر دولت موفق شود، نظام موفق می شود اما می بینیم جدای از تندروها که به بیانات رهبری توجه نمی کنند، معتدلین و مستقلین نیز بنای حمایت و همکاری با دولت ندارند. این مساله راه از چه جهت می بینید؟

بعد از پذیرفته شدن آقای پزشکیان در ریاست جمهوری و آقای نوری در جهاد کشاورزی متأسفانه انتظاری که مثلاً از آقای بروجردی و امثالهم داشتیم انجام نشد و فراکسیون مستقلین و اصلاح طلبان مردمی خورد. یعنی انتظاری هم که ما در تأیید صحبت شما داریم این است که فراکسیون مستقلین دوباره یا بگیرد، دوباره فعالیت خودش را آغاز کند. میدان رابرای اینها باز نگذارد، هم مطالبه گری مردمی داشته باشد و هم کار خودش را انجام دهد.

با توجه به اینکه آقای دکتر پزشکیان و آقای ظریف خیلی مطرح کردند که دنبال بازبازی اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی هستند، اما با توجه به شرایط فعلی شرایط اقتصادی شرایط اجتماعی، هنوز آنطور که انتظار می رفت اعتماد عمومی باز نگشته، این مساله باید چگونه پیش برود؟ من معتقدم که این شرایط به خاطر هیاهوی پایداری است. تندروها و این کسانی که هستند می دانند در صورتی که مردم پای صندوق رای بایند این افراد حذف می شوند. لذا اینها می خواهند مردم را در شرایط ناراحتی و قهر داشته باشند. یعنی منافع ملی جمهوری اسلامی ایران برای تندروها اهمیت ندارد. اینها می خواهند که مردم قهر کنند، پای صندوق نیایند و اعتماد هاسلب شود تا صرفاً خودشان و خانواده شان بایبند به خودشان رای دهند و در نهایت با دوسه درصد آره به مجلس راه پیدا کنند. یعنی متأسفانه در برخی نمایندگان مجلس دوازدهم دلسوزی وجود ندارد. دل شان برای نظام، برای ۲۴ هزار شهید نمی سوزد.

با توجه به اینکه چندی است بحث پرونده کرسنت و احتمال پاسخگو کردن آقای جلیلی مطرح شده، فکر می کنید حملات تندروها ادامه داشته باشد؟

اینکه حملات تندروها تا چه حد باشد، نمی دانم ولی ما به آقای ازهای خیلی امید بسته ایم. مخصوصاً ما که آقای ازهای را می شناسیم. من امیدوارم که آقای ازهای درگاه کوتاه نیاید و اتفاقاً پیشنهاد می کنم که هرچه اینها صدای خود را بالا برند، قوه قضائیه هم سرعشی را بالا ببرد. من می دانم که آقای ازهای از کسی غیر از خدایم ترسد و با توجه به تبعیضات مقام رهبری و دلسوزی که نسبت به نظام دارد، تا آخر با این افراد مقابله خواهد کرد. لذا پایداری این بار بازی را اشتباه طراحی کرده است.

اگر با این افراد که به اصول بی توجه هستند برخورد نشود، اگر جلوی این تندروها گرفته نشود و اگر کنترل نشوند، خطر این است که روزی مقابل مقام معظم رهبری هم بایستند

به عقل و هوش پزشکیان درود می فرستم که خوب پایدار بیچی ها را مشغول کرده از صبح تا نصف شب فکر و ذکرشان ظریف است و نمی توانند به چیز دیگری فکر کنند

آمد. بعد همه اینها را کنار گذاشتند الا یک ظریف مساله شده است؟ چرا نماینده ها به صداوسیما توجه نمی کنند؟ حالکاری ندارند که چه حرف هایی درباره برخی افراد گفته می شود که چه ارتباطاتی دارند و برادرهایشان کجا رفته اند و چه می کنند، اما واقعا این درست است که نماینده یک کشور در نشست داووس انظور مورد هجمه قرار گیرد و یک سپر بچه را به صداوسیما بیاورند تا به مسئولان ارشد کشور فحش بدهد؟ یعنی درک این موضوع سخت است که نظام ما با این کارها تضعیف می شود؟ مجلس نباید اگر این مسیر را ادامه دهد با واکنش مردم مواجه خواهد شد. در این باره شخص آقای قالیباف باید توجه داشته باشد که میباید مجلس به دلیل کاهش بیشتر محبوبیت رکن مهم نظام متجر شود. به نظر من، دیگرانی که در بالا آمدن این تندروها نقش داشته اند هم باید مسئولیت کار خود را بپذیرند. مساله اصلا کوچک نیست و به امنیت کشور و نظام مربوط است. تندروها وقت کشور و نظام را درگیر بحث و جدل کرده اند. در حالی که دلار به ۸۴ هزار تومان رسیده، مردم می گویند این دعوای جدی نیست. من نمی گویم این حرف درست یا غلط است، ولی به عقل و هوش پزشکیان درود می فرستم که خوب پایدار بیچی ها را مشغول کرد که از صبح تا نصف شب فکر و ذکرشان ظریف است و نمی توانند به چیز دیگری فکر کنند.

اینگونه تندروی ها را در دولت های قبل مثل دولت آقای روحانی و آقای خانی هم داشته ایم، اساساً هدف تندروها از این اقدامات چیست و دنبال چه هستند؟

خود تندروها باید مواظب باشند که حرفشان به حرف چه کسانی مشابهت دارد. این مساله ای است که باید به آن فکر کنند. ظریف در داووس صحبت کرد و ضمن دفاعی که از کشور و سیاست ها کرد، از غزه و لبنان دفاع کرد و با صراحت تحریم ها و آمریکا را کوید. بعد از حرف های ظریف، صصانیت صهیونیست ها کاملاً مشهود بوده است. من به عنوان یک شهروند سوال دارم که چرا پاید یک عده در داخل کشور موضعی بگیرند که عجیب به نظر برسد و توجه نشود؟ چرا آقایان شریعتمداری، رسایی، کوچک زاده و حتی کسی مانند ثابتی هم عصبانی شده اند؟ به مردم بگویند چرا ناراحت شده اند و اگر کسی سوال کرد که چرا حرف هایی که می زنند با حرف عده ای دیگر در خارج کشور شباهت دارد، باید بتوانند پاسخ درست بدهند. اگر این موضع گیری ها و شباهت ها بیشتر شده چه؟ آن وقت چطور می شود این شباهت ها را توجه کرد؟ اگر کسی سوال کرد که چرا پایداری چی ها مواقع خاصی خوشحال و مواقع خاصی ناراحت می شوند، باید بتوانند پاسخ درست بدهند. اگر برخی موضع گیری های پایداری چی ها از سوی یک ناظر بی طرف همسو با دشمن دیده شود چه باید کرد؟ اگر کسی این افراد را متهم کرد که همسو با دشمن شده اند، با او چه می توان گفت؟ اینها موضوعات ساده ای نیست. حداقل چیزهایی را که دشمنان کشور و نظام می گویند تکرار نکنید، آخر چرا حرف آنها را تکرار می کنید؟ سوال مهم این است که اگر کسی از بین مردم سوال کرد که وقتی همسویی با دشمن قابل مشاهده است، آن صورت نفوذ را چطور باید تعریف کرد، چه پاسخی وجود دارد؟

پیش از این بارها داشتیم که تندروها و دلوایسان هجمه ها و حملاتی را به دولت مردان و عملکردها داشته باشند، اما ندیدیم که این حملات به سمت روسای قوا آن هم رئیس دستگاه قضا برود، اساساً هجمه ها به آقای محسنی ازهای راه از چه جهتی می بینید؟ من معتقدم آقای ازهای انسان باتجربه، با سابقه، دانا و شخصیت بزرگی است. البته من نمی گویم بدون اشکال است

تلنگر

سیاست خارجی دولت در کابل
طالبان و حقایه هیرمند

پس از پایان سفر وزیر امور خارجه به افغانستان، عراقچی اعلام کرد مقامات افغانستان علاوه بر پذیرش معاهده، این را وظیفه شرعی و انسانی خود می دانند که آب به مناطق داخلی ایران هم برسد. هر چند پس از این سفر دیپلماتیک، طالبان موضع گیری خود را در خصوص حقایه ایران از رودخانه هیرمند تغییر داده است، به نظر نمی رسد در راه و روش طالبان برای ایمن حقایه ایران تغییری به وجود بیاید، طالبان همان طالبان است و برخورد حقوقی، قانونی و سیاسی آن در قبال ایران تغییری نکرده است.

وفای به عهد طالبان؟

بر اساس معاهده سال ۱۳۵۱، افغانستان متعهد به تحویل به هموقع حقایه ایران است، قدمت عدم اجرای تعهدات افغانستان به ایران عمری ۵۰ ساله دارد، اما در سال های اخیر با روی کار آمدن طالبان وضعیت بدتر شد. در همه این سال ها مقامات طالبان کمبود بازندگی و نبود دستگاه های سنجش میزان آب ورودی را از دلایل عمده نرسیدن حقایه ایران اعلام کردند. همان دلایلی که در موضع گیری جدید آنها نیز دیده می شود. هشدار جدی رئیس دولت سیزدهم هم نتوانست افغانستان را ملزم به عمل به تعهدات خود کند و مقامات طالبان، ایران را تهدید کردند، در آن زمان دفتر نخست وزیر دولت موقت طالبان در افغانستان طی بیانیه ای در واکنش به اظهارات ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران ایرانی باید ابتدا اطلاعات خود را در مورد آب هیرمند از طریق قانونی تکمیل کند و سپس درخواست خود را با الفاظ مناسب بیان کند. اگر واقعیت درست مطالعه نشده و چنین اظهارات مطرح شود، می تواند فضای سیاسی میان مردم و کشورهای دولت مسلمان را آسیب بزند که به نفع هیچ طرفی نیست. بدعهدی طالبان تا جایی ادامه یافت که آب را به شوره زار گودرز منحرف کرد تا به ایران نرسد و تصاویر ماهواره ای نیز گواه همین موضوع است.

محدودیت سرزمینی وضعیت منابع آبی ایران به دلیل کاهش بارندگی ها به سطح نگران کننده ای رسیده و تابستانی سخت در راه ایران است. بر اساس گزارش ها ۵۷ درصد حجم سدهای ایران خالی و خروجی آب از سد هاسه در صد افزایش داشته و به ۸ میلیارد ۹۰۰ میلیون مترمکعب رسیده است. مردم استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری و مردم استان بیز، نگران وضعیت آب هستند. سرانه آب مستقیم روزانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ لیتر و سرانه مصرف آب مجازی روزانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ لیتر برای هر نفر است. با توجه به سرانه مصرف آب، اگر جمعیت افغان های ساکن ایران حتی ۹ میلیون نفر باشد، ۱۴ درصد آب مصرفی کشور را مصرف می کنند. موضوعی که مسعود امیرزاده پژوهشگر حوزه آب نیز بر آن تأکید و اظهار داشت: «دولت افغانستان در حال اداره ایران است. زمانی کنشگران مدنی نسبت به حضور مهاجران افغان در ایران معترض بودند، اما تعدادی از شهروندفکرانی که متوجه منافع ملی و محدودیت های سرزمینی نبودند، این افراد را به نژادپرست و مهاجرستیز محکوم می کردند. با همه اینها سرزمین ایران توانایی پذیرش این میزان مهاجر را ندارد. در آن زمان بارها گفته شد که ایران باید از این اهرم استفاده کند و اضافه بار جمعیتی را خارج کند تا تعادل در آب کشور جبران شود.» وی افزود: حالا که دولت به این نقطه رسیده است، چه جقدر حضور مهاجرین در برهم زدن تعادل آبی کشور اثر دارد، طالبان مقداری لحن خود را تغییر داده است. بحث فقط حقایه نیست بلکه سیلاب هایی است که سرازیر می شود. طالبان با بند کمالخان سیلاب ها را کنترل می کند و اجازه نمی دهد به سمت هامون و مردم سیستان سرازیر شود. ما نه تنها حقایه قانونی از هیرمند داریم که حقایه طبیعی را نیز باید افغانستان به ایران بدهد.

کوچک اما رو به جلو

امیرزاده تصریح کرد: متأسفانه دیپلماسی ایران ناک ناک است و افغانستان باید بند کمالخان را اصلاح کند تا سیلاب ها به هامون برسد. هامون فقط متعلق به ایران و سیستان نیست بلکه هامون متعلق به منطقه و رود هیرمند است. باید هامون به عنوان یک تالاب بین المللی پر شود. دولت افغانستان در این سال ها به زیان هامون عمل کرده و آب را به سمت گودرز برده است. ۴۵ سال است مهاجرین افغان در ایران زندگی می کنند، افغانستان محاسبه کند این تعداد مهاجر چقدر از حقایه ایران استفاده کرده و می کند؟ آنچه که دولت انجام داده یک قدم ناقص رو به جلواست و در تمام این سال ها، دولت افغانستان در حوزه دیپلماسی از ما زیرک تر عمل کرده است. «افغانستان روزانه جلوی ورود ۲ میلیون و ۲۴۷ هزار مترمکعب حق ایران از آب هیرمند را می گیرد در حالی که افغان های ساکن ایران هر روز ۳۸ میلیون مترمکعب آب مصرف می کنند. مساله حقایه هیرمند نمادی از جالش دیپلماسی، مدیریت منابع آبی و بحران های زیست محیطی ایران است. در حالی که طالبان همچنان به بدعهدی های خود ادامه می دهد و آب هیرمند را از مسیرهای طبیعی منحرف می کند، ایران باننازاری منابع آبی و فشار ناشی از حضور میلیون ها مهاجر افغانی مواجه است.